

مردی که میتواند بزرگ مردی برای ایران باشد

همراه خبر بسیار جانفرسای درگذشت والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی، بسیاری اشکها، ناله ها، قلبهای شکسته ورنجورو سرشار از یاس و ناامیدی دیدم برخی میگفتند <دیگر همه چیز تمام شد> در این حد امید به شادروان قابل تصور نبود. از شادروان کارسیاسی مشهود نبود گرچه مشهود نبودن دلیل وجود نداشتن نیست ولی هر حال اینطور نمایان بود.

آرشیو مبارزه نشان میدهد که چند بار سلطنت طلبان در این مسیر فکری قرار گرفتند که خلاء فرماندهی مبارزه و قطب مقدم را از شادروان بخواهند. زمینه این ساختار فکری از آنجا بظهور آمد که علیاحضرت در سالهای اول مبارزه در مصاحبه ای اظهار نظر فرمودند که <علیرضا صلاحیت بیشتری برای سلطنت دارد تارضا>

یکبار هم اعلیحضرت در مصاحبه ای والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی را ولیعهد معرفی فرمودند.

از آنجا که طبیعت انسان پیوسته با امید است، هرگاه پایگاه امید مضمحل و یا ناکار شود انسان بطور طبیعی به نزدیکترین پایگاه متوسل میشود (یکی از شعرا این اصل طبیعی را به این صورت بیان کرده است)

خدا گرز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری

سلطنت طلبان بمناسبت ناامیدی از اعلیحضرت به اعتبار نظرات علیاحضرت و اعلیحضرت نسبت به شادروان والاحضرت علیرضا، به پایگاه امیدی فکر میکردند که آن والاحضرت علیرضا پهلوی بود.

در سالهای ۱۳۶۵ فکرمزبور طرفداران بیشتر وجدی یافت یکی ایران یاران در رابطه با ناامیدی از اعلیحضرت این بیت را برای سنگر فرستاد

بگو ای هموطن من به شه پاک سرشت که یکی زین همه یاران بمن این بیت نوشت
شکستن قفس این دوست سخت بیهوده است در این پرنده دگر همت پریدن نیست

بنده مطلب آن ایران یار را در سنگر شماره ۳۰۵ منعکس کردم و نوشتم:

<<این سخنها و نظایر آن که نوع نازیبا و ملالت بار آنرا یک مجله آلمانی از قول علیاحضرت فرح پهلوی نقل کرده بر سرپاره ای از زبانها افتاده و قدری از آنها هم بمانع اعلام شده است.>>

یارب به حق حقیقت رومدان کاین گفته هابحقیقت شود عیان

این سخنها که ممکن است از سرخیز خواهی هم باشد، سراسر فساد و مفسده است، شرو نابسامانی است، صغرا و کبرایش مضموم و مسموم است، مقتضایش معدوم و اسبابش مفقود است، پایه اش بر ناشکیبائی و خیال است و خیال، هیچگاه حقیقت نمیشود، همچنانکه نیست، هست نمیشود

مصلحت درروشنگوئی نیست. همین قدرکفایت است و این دوبیت هم شاهد مقصود:

عَلَمَ نَصْرَتِ مَاهِستِ هَمینِ شاهِ که هست نکته ای هست در این گفته ما هوش که هست
مشکلی هست عظیمای ولی نتوان گفت هست مانیست ولی نیست که هست

سنگر همواره بعلت موانع حقوقی، به صورت بازدارنده گرایش مزبور عمل میکرد. ولی امیدچیزی نیست که به اثرات توسل نادرست و بی فایده بیانیدشد.

برای ثبت درتاریخ این اشاره بجاست که این سرباز دوبارتلاش کردم که باشادروان باتلفن تماس بگیرم.

یکبار بمنظور توضیح و جلب توجه به لزوم تجدید نظر در عضویت خودشان در یک سازمان بود و بار دیگر در همین اواخر که نامه ای به ایشان نوشتم و خواستم مطمئن شوم که نامه به رویت رسیده است و در اطراف آن نامه توضیحاتی بدهم که متاسفانه هر دو بار مصداق این شد که >ره ندادند به مقصود که مقصود نهان بود<

به همه ایرانیان این ضایعه دردناک و فراموش نشدنی را تسلیت و تقاضا دارم مراد رغم و انده خودشان شریک سازند

امیر فیض

=====

جناب استاد... من در این راه در مقام شاگردی همراه و همفکرم...

درد بسیار است. غم سنگین است؛ تحمل رواست..

ارادتمند

ح-ک